

دیوان فنای خوبی

سروده

میرزا عبدالرسول بن میرزا حسن زنوزی خوبی

(۱۲۰۴-۱۲۷۴ ه.ق)

تصحیح

شهریار حسن زاده

میرزا عبدالرزاق خویی عالم، حکیم، ریاضی دان، فقیه، اصولی، محدث، ادیب و از سخنوران سده سیزدهم هجری قمری است که از خود آثار سودمند در زمینه شرح، نقد، عرفان و ... برجای نهاده است که از آن جمله می توان به شرح اصول کافی، رساله کنزالتقویم، اسماء نورانیه، ام الکتاب فی ابطال الفنون والاضراب و ... که اکثر آنها به زبان عربی است اشاره کرد. دیوان فنای خویی شامل: مثنویات، غزلیات، قصاید و قطعات، قصاید و غزلیات ترکی و ترجیعات است. این دیوان با ۵۲۶۰ بیت از یادگارهای ارزشمند دوره دنبلی هاست. اشعار این دیوان علاوه از نمایاندن دوره اجتماعی خوی، تصویری از دوره قاجار ایران را نشان می دهد. می توان گفت فنا با سلوک معنوی و سیر آفاق زمینی و داشتن اطلاعات فراوان دینی و علمی و خلق ترکیبات لطیف و مضمون آفرینی دلنشین و استواری سخن یکی از شعرای صاحب سبک آذربایجان می باشد.





دیوان خانقاهی خونی

سیرت ابدار مول سیرت از سیرت خونی

الحمد لله

سرشناسه : فنای زنوزی، عبدالرسول بن محمد حسن، - ۱۲۶۹ق.

عنوان قراردادی : دیوان

عنوان و نام پدیدآور : دیوان فنای خویی / تصحیح شهریار حسن زاده.

مشخصات نشر : قم: انتشارات خویی، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری : ۴۳۵ص.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۸۹-۴۷-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

یادداشت : کتابنامه:ص.۴۳۵-۴۳۲.

یادداشت : نمایه.

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۳ق.

Persian poetry -- ۱۹th century

شناسه افزوده : حسن زاده، شهریار، ۱۳۴۲-، مصحح

رده بندی کنگره : PIR۷۲۷۸

رده بندی دیویی : ۸۱۰/۵

شماره کتابشناسی ملی : ۸۹۴۰۴۶۷

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیفا



عنوان:

دیوان فنای خویی

سروده: میرزا عبدالرسول بن میرزا حسن زنوزی خویی

(۱۲۰۴-۱۲۷۴ ه.ق)

تصحیح: شهریار حسن زاده

ناشر: انتشارات خویی

قطع: وزیری، تعداد صفحات: ۴۳۵+۳۶

نوبت چاپ: اول، تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۱ ش

شمارگان: ۱۰۰

قیمت: ۲۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۸۹-۴۷-۵

تکثیر این کتاب: چاپ دیجیتال یا نشر الکترونیکی بدون اجازه ناشر، پیگرد قانونی دارد.



دیوان فنای خویی

سروده

میرزا عبدالرسول بن میرزا حسن زنوزی خویی
(۱۲۰۴-۱۲۷۴هـ.ق)

تصحیح

شهریار حسن زاده

فہرست مطالب

یکم

۱

۶۴

۲۵۱

۳۱۵

۳۶۲

۴۱۵

۴۲۳

۴۳۰

۴۳۲

مقدمہ

ثبوتات

قصاید و قطعات

غزلیات

قصاید و غزلیات ترکی

ترجیحات

تعلیقات

آیات

احادیث، روایات و حکم

کتابنامہ

پیشگفتار

شهر خوی در کنار حوادث گوناگون تاریخی، طبیعی و کین و آدمی زادگان که گاه به کلی ویران شده است و ایوان‌هایش از روی دلربایان خرگهی تهی گردیده و دلاور مردانش بر ربع و اطلال و دمن آن گریسته‌اند باز در سایه آب و هوای بهشتی و زمین و باغات زرخیز و همت مردمانش سر از نو بر افراشته و به کانون‌های فرهنگی، علمی، اقتصادی و زندگی تبدیل شده است و در این میان در سایه سار دانایان و اندیشه‌وران و عالمان، نویسندگان و شاعران خود ارزش و جایگاه خویش را در تاریخ ایران به عظمت ثبت کرده است.

شناخت و معرفی دانشمندان و شاعران خوی و کنکاش در ادوار تاریخی آن، بازشناسی هویت مردمی خواهد بود که از هستی و لذت زندگی آرام خود چشم پوشیده‌اند و برای پیوند دل‌ها در بستر هویت ملی رنج برده‌اند تا به فراموشی سپرده نشود و سهم افتخارات آنان را در گذشته، چراغی برای آیندگان در مسیر جاودانگی قرار دهد.

تردیدی وجود ندارد بعد از قرن‌های پنجم و ششم که خوی در شکوه اتصال راه شرق و غرب، در حوزه ادب و فرهنگ خوش درخشیده است در دوره دنبلی‌ها بویژه حکومت احمدخان و پسرش حسینقلی خان به شکفتگی فرهنگی رسیده است. این دوره که سال‌های طلایی علم و ادب و معرفت در خوی است مرکز نضج اندیشه، پرورش دانشمندان، عالمان، شاعران و نویسندگان بزرگی است که این شهر را مجمع ارباب فضل و ادب ساخته و گروه‌های کثیری از صاحبان دانش را به آن کشانده است. میرزا حسن زنوزی خویی و فرزندش میرزا عبدالرسول متخلص به فنا که در شاعری توان‌تر از پدرش نمایان شده است تولید مسجد و مدرسه‌ای در این دوره در اختیار دارد به ندیمی خان دنبلی رسیده است و بخت خفته میرزا عبدالرسول نیز با درخشش نجفقلی خان به سر آمده است. آثار گرانمایه این خاندان در عرصه نویسندگی

— ریاض الجنه — و شاعری — دیوان مراثی و غزلیات و قصاید — دایره المعارف دانش و باغ بهشتی است.

علاقه من به آثار این خاندان علمی با توصیه شادروان محمّدامین ریاحی و تأکید استاد دکتر جلیل تجلیل در دوره دکتری آغاز گردید و پس از تصحیح دیوان فانی خویی و چاپ آن، بخشی از دیوان فنا نیز در لابلای دیوان فانی اهمیت خود را برای پژوهش نشان داد. به حسن نظر و الطاف دوست دیرینم جناب آقای دکتر علیرضا مقدّم دایره المعارف نویسنده فاضل مقیم آنکارا نسخه کامل دیوان فنا را در دسترس یافتم و مصمم شدم برای جلوگیری از تظاول زمانه این نسخه ماندگار را از پرده خمول به در آورده و آراسته حلقه افاضل سخن نمایم. بدون شک راه سخت و دراز تصحیح و دقت در امانتداری و ارادت و مسئولیت شناسی در قبال فرهنگ و ادب خوی بدون دلگرمی های دانشمندان نسخه شناس جناب علی صدرائی خویی — که عمرش دراز باد — به مقصد نمی رسید و من پیوسته از محضر فیض بخش ایشان برخوردار بوده ام. باید اذعان کرد نسخه نهایی تصحیح شده را حضرت استادی جناب آقای دکتر سعیداله قره بگلو با دقت تمام و بذل نظرات ارزشمند به مهر دل آراستند و در نهایت با مهر تأیید آسودگی خاطر ایجاد نمودند و ناسپاسی خواهد بود اگر از این دریای معرفت و دانش نامی به میان نیاید. همچنین با ذکر خیر همکار ارجمند دانشگاهی ام جناب آقای جعفر راضی نیا که نسخه را با عشق تایپ کرده اند و روزهای پایان خدمت خود را در دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی سپری می کنند و نبودن اش در دانشگاه غبنی بزرگ خواهد بود برایش زیبایی ها را مسئلت می کنم، و از جناب آقای حسن صدرایی نیا که با روی گشاده به چاپ این اثر همت گماشتند سپاسگزاری می نمایم و در نهایت سخت خرسندم که سخن را با یاد خجسته همه این عزیزان به پایان می برم.

شهریار حسن زاده

تابستان ۱۴۰۱

مقدمه مصحح

خوی (۱۱۷۰-۱۲۷۴ ه‍.ق)

۱ حاکمیت و آبادانی

«نام دنبلی‌ها با تاریخ خوی به هم آمیخته و سرگذشت این قبیله با تاریخ خوی یکی شده و احتمالاً عده‌ای از ساکنان خوی از بازماندگان آن قبیله‌اند» (ریاحی، ۱۳۷۲: ۱۱۴) درخصوص معنای واژه دنبلی باید گفت: «دنبلی ترکیب کلمه دنب و «ی» نسبت است و دنب نام کوهی بوده در منطقه دیاربکر که امروز جزو خاک ترکیه محسوب می‌گردد.» (نخجوانی، ۱۳۹۲: ۴۹۲) این طایفه در اوایل قرن هفتم هجری در نواحی سکمن‌آباد خوی سکونت داشته و ابتدا در چورس و سپس در خوی بوسیله سلمان خان سوباشی حکومت دنبلی‌ها بنیانگذاری شده است. در دوره صفویه بخشی از طایفه به مذهب شیعه گرائیده و بخشی نیز در نواحی کوهستانی جنوب غربی خوی در روستاهای کره سنلو شیعه نشده‌اند. در فتنه افغان که مرکز و جنوب ایران بدست افغانه افتاد و دولت تزاری روس و عثمانی چشم طمع به ایران دوخته بودند امیر شهبازخان بن مرتضی قلی خان دنبلی از طرف دربار ایران حکومت خوی را داشت توسط عبدالله پاشای کوپرولی اوغلی قتل عام شدند. با ظهور نادرشاه که افغان‌ها را از میان برد برای قدر شناسی از خاطره جانبازی شهبازخان پسر او مرتضی قلی خان را به ریاست ایل دنبلی برگزید. در سال‌های آخر پادشاهی نادر بعثت ظلم و ستمکاری‌های او به سال ۱۱۵۷ ه‍.ق دنبلی‌ها در خوی شوریدند و به تاخت و تاز و جنگ و آشتی

پرداختند. مرتضی قلی خان سرانجام به سرعسگر شهر قارص پناه برد و به ضرب گلوله سپاهیان نادر از پای درآمد. با پا درمیانی ریش سفیدان و امیران دنبلی نادرشاه برادران و فرزندان مرتضی قلی خان را با گرمی و خوشرویی پذیرفت و به آنان در باره حکمرانی اطمینان خاطر داد. بعد از قتل نادر امرای دنبلی در دوره سلطنت بازماندگان نادر و سلسله زندیه حضور داشتند و بعد از تسلیم فتحعلی خان افشار، کریم خان زند که از آذربایجان اراده بازگشت به شیراز را کرد تمام خوانین و امرای آذربایجان را خانه کوچ به شیراز برد که شهبازخان نیز با خانواده خود روانه شیراز گردید و حکومت خوی به برادرش احمد بیگ که بعدها لقب خانی یافت، تفویض گردید.

«بزرگ‌ترین و نامدارترین حاکم از دنبلی‌ها، امیر احمدخان بود. او در سایه تدبیر و شایستگی و خردمندی و دادگری و مردم‌نوازی خود، و بهره‌جویی از مقتضیات وقت، به صورت فرمانروای عادل نمونه‌ای درآمد و در عصر خود در ایران و اروپا شهرت یافت و نام نیکی از خود برجای گذاشت.» (ریاحی، ۱۳۷۲: ۱۵۹) «بر طبق نوشته بعضی از تواریخ و آثارالشیعه امارت احمدخان در خوی پنجاه سال دوام داشته است.» (آقاسی، ۱۳۵۰: ۱۹۷) با این حال «حکمرانی احمدخان را سی سال ذکر کرده‌اند.» (ریاض‌الجنه، ۱۳۷۰: ج ۴/۲۷) بنابر این آغاز اقتدار وی از سال ۱۱۷۰ آغاز می‌شود. نادر میرزا می‌نویسد: «این بزرگ، شمس القلاده دودمان دنبلی است، حشمتی بزرگ داشت. طوایف اکراد مطیع او بودند. خوی، سلماس و مرند و تبریز و گاهی قراجه داغ نیز تابع حکم او بودند.» (نادرمیرزا، ۱۳۲۳: ۱۷۱) موقعیت خوی از نظر قرار گرفتن در مرکز مبادلات تجاری و توانمندی نظامی احمدخان سبب می‌شود که از نظر سیاست خارجی در

بین دول منطقه من جمله روسیه تزاری و دولت عثمانی شرایط مناسبی بوجود
آید تا کلید حل مشکلات در دست خان دنبلی باشد. این ویژگی‌ها در نهایت به
آبادنی و شکفتگی علمی و فرهنگی منجر می‌گردد، زیرا خوی در آن زمان مأمّن
خوبی برای صاحبان دانش و عالمان علم می‌شود. لطف علی بیگ آذر بیگدلی
(فوت ۱۱۹۵) در وصف خوی و باغ دلگشا و مدح احمدخان گفته است:

ولی چو رفتن احمد شنیدی از بطحا

چرا جنیت هجرت به خوی نمی‌رانی؟

چه خوی؟ به نزت مصر و نه مصر فرعونی

چه خوی؟ به خضرت شام و نه شام ظلمانی

چه خوی؟ به عین عدالت مداین اوّل

چه خوی؟ به میمنت و امن کعبه ثانی

چه خوی؟ که دید در آن لاله ریخت چون ژاله

گل بهشت خوی از خجلتش ز پیشانی

(دیوان/۱۵۱)

زندگانی احمدخان به دنبال توطئه خانوادگی در روز یکشنبه ۱۴ ربیع الاول
۱۲۰۰ پایان می‌یابد و توسط برادر زادگانش - پسران شهبازخان - کشته می‌شود
و در این معرکه پسرش جعفر قلی خان که جوانی دلاور و بی باک بود به ارومیه
فرار می‌کند و از محمد قلی خان افشار طلب کمک می‌کند و با دو سه هزار
سواره به خوی برمی‌گردد و انتقام پدر و برادر خود را از عموزاده‌های خود
می‌گیرد و حسینی‌قلی خان از اسارت آزاد می‌گردد. «با اینکه حسینی‌قلی خان از نظر
دلاوری و دادگری و ادب پروری فرزند خلف پدرش و مورد علاقه ایل دنبلی و

مردم خود بود با این همه زمانه دگر گشته بود، در آن سال‌ها سران ایل‌ها و حکمرانان شهرها یک روز دست دوستی به هم می‌دادند و روز دیگر به جان هم می‌افتادند.» (ریاحی، همان: ۱۷۹) در فاصله سال‌های ۱۲۰۰ تا ۱۲۱۳ ه‍.ق حکومت خان‌های دنبلی دست به دست می‌شده است و با ورود فتحعلی‌شاه قاجار به خوی، می‌رفت که با تثبیت حاکمیت حسینیقلی خان آرامش و راحتی پا برجا گردد. با مرگ حسینیقلی خان در ۱۰ رمضان ۱۲۱۳ ه‍.ق که ۳۵ سال بیش نداشت مقدمات اتقراض دنبلی‌ها فراهم می‌شود. در آن روزها که قاجارها در سر آغاز راه پرفراز و نشیب سلطنت بودند زمینه برای حاکمیت دنبلی‌ها به جهت اقدامات مؤثر عمرانی و دلاوری‌ها فراهم بود و مسئله جعفرقلی خان هنوز بکلی تمام نشده بود. لذا با شنیدن مرگ برادر جعفرقلی خان وارد شهر شد و به جای حسینیقلی خان جلوس کرد و عریضه‌ای به فتحعلی‌شاه نوشت و طلب عذر کرد ولی فتحعلی‌شاه مصمم به سرکوبی جعفرقلی خان بود و سپاهی را عازم آذربایجان کرد که مأموریت آن به عهده عباس میرزا نایب السطنه بود. در رویارویی این جنگ جعفرقلی خان به ماکو فرار کرد و بعد دو سال در ۱۲۱۹ دوره اول جنگ‌های ایران و روس با شکست عباس میرزا، جعفرقلی خان به همراه برادرش امیر اصلان خان و برادر زاده اش کلبعلی خان به روس‌ها پیوست. نادر میرزا می‌نویسد که: «آن آب و جاه [دنبلی‌ها] به نادانی یک تن برفت.» (نادر میرزا، همان: ۱۴۹) وی به سال ۱۲۲۹ ه‍.ق در تیول «شکی» چشم از جهان فرو می‌بندد.

با ورود سپاه قاجار به خوی قدرت دنبلی‌ها در این شهر پایان یافت و اسماعیل خان قاجار شامبیاتی از سرکردگان قاجار تا سال ۱۲۲۰ حاکم خوی بوده

است. بعد از وی حسین خان قاجار قزوینی و بعد محمدخان قراگوزلوی همدانی و بعد نجفقلی خان قاجار حکومت خوی را یافت و تا ۱۲۲۵ همین سمت را داشت. «در سال‌های ۱۲۳۵ تا ۱۲۳۷ و با در خوی هم مثل دیگر شهرهای آذربایجان شیوع یافت.» (هدایت، ۱۳۹۵: ج ۹/ ۶۱۳) و تعداد زیادی از خویی‌ها جان سپردند. خوی در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس (۱۲۴۱ - ۱۲۴۳) اردوگاه و آذوقه رسان سپاه بود و با هجوم روس‌ها با اندک مقاومتی تسلیم گردید و با معاهده ترکمنچای که خوی رهین روس‌ها شده بود. با تقسیط غرامت، قوای روس خوی را تخلیه کردند. با بروز شورش‌هایی در خراسان فتحعلی شاه، نایب‌السلطنه را مأمور دفع آنان کرد و حکومت خوی به جهانگیر میرزا تفویض شد و سرانجام او هم به سخن چینی قائم مقام و مادر محمد شاه نابینا گردید و حکومت خوی ظاهراً برای دلجویی به امیر اصلان خان دنبلی واگذار شد. در سال ۱۲۵۴ محمدرحیم میرزا از طرف برادرش محمدشاه به حکومت خوی منصوب شد. در بهار ۱۲۵۹ ه‍.ق زمین لرزه شدیدی خوی را ویران کرد و ۱۰۰۰ تن کشته شدند در سال‌های ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ اسکندرخان سردار حکمران خوی و سلماس بود و سه بار به حکومت خوی منصوب شد و بعد در سال ۱۲۸۷ درگذشت.

قلعه خوی

«به سال ۱۱۷۱ محمدحسن خان قاجار به خوی رسید و با کمک او دیوارهای قلعه خوی ساخته یا تعمیر گردید. به نوشته فانی در دوره احمدخان چون باروی اول تنگی نمود از سمت غرب شهر قریب به نصف باروی اضافه کردند.»

(ریاحی، ۱۳۷۲: ۲۰۳) حصار قدیمی خوی از شمال غربی شهر از ابتدای کوچه قمتابیه به عنوان «بدن» به دروازه چورس و ارک دنبلی ها در دروازه ماکو می رسید پس از عبور از کوچه قویونچیلار به «تلی برج» در انتهای همان کوچه منتهی می شد و از آنجا به دروازه شوراب یا دروازه تبریز و از آنجا در امتداد جنوبی _ محل راهنمایی و رانندگی فعلی _ پس از عبور از خندق های «دبّاغ خانه» به دروازه سنگی می رسید و از آنجا در امتداد کوچه امیر (درّه کوچه سی) عبور کرده تا دروازه شهانق (شوونه قاپوسی) امتداد داشت و از آنجا در ضلع غربی در جنب کوچه «آغاسی» مرتبط تا دروازه محله (محله قاپوسی) ختم می شد که به مساحت ۱۰۰۰۰ مترمربع را محصور کرده بود.

در دوره احمدخان و حسینی خان که در برگیرنده زندگی فنای خویی است در داخل و خارج بارو عمارت رنگین، رباطات، حمامات و معابر و سایر بقاع سنگین و باغات و بساتین خلد آیین احداث گردید.

مسجد حاجی بابا (۱۲۵۶هـ.ق)، مسجد خان (۱۲۰۸هـ.ق)، مسجد شیخ (۱۲۳۸هـ.ق)، مسجد مطلب خان (۱۲۵۵هـ.ق)، مسجد حاج شفیع خویی = شفیع (۱۲۴۶هـ.ق)، مسجد ملاحسن (۱۲۱۶هـ.ق)، مسجد سلمان خان (برادر احمدخان) مسجد ملاحسن (دوره احمدخان)، مسجد شاه (احمدخان)، بازار خوی (احمدخان)، کاروانسرای خان (احمدخان)، باغ دلگشا (۱۱۹۱هـ.ق احمدخان)، پل خاتون (احمدخان)، حمام احمدخان، خان بولاغی (چشمه خان = احمدخان)...

یادگار آن سال های آبادانی خوی است.

علم و دانش پروری

«دوره احمدخان دنبلی و پسرش حسینقلی خان، سال‌های طلایی علم و ادب و معرفت در خوی بود. شهر آباد شده بود و بعد از پنج شش قرن فترت، اهمیت فرهنگی دیرین خود را باز یافته بود. شهرت دادگری و دانش پروری خان‌های دنبلی گروه‌های کثیری از جمله شاعران و دانشمندان را از چهار گوشه ایران و کشورهای همسایه به درگاه این امیران می کشانید. وجود نام‌های خانوادگی: سیستانی، زابلی، همدانی، ماکویی، طسوجی، فارسی، گیلانی و نظایر آن‌ها در خوی یادآور این مهاجرت‌هاست. از آن جمله: امامی‌ها از طسوج، ریاضی‌ها از زنوز، جوانشیرها از قراباغ، آقاسی‌ها از ایروان، هاشمی‌ها از تبریز، خانواده مقبره از کوه‌کمر، ریاحی‌ها از جاگستر شهر کرد اصفهان به خوی آمده‌اند.» (ریاحی، ۱۳۷۲: ۴۱۶)

الف - دانشمندان

۱. خاندان طسوجی: ملاحسن خویی فرزند ملا عبدالنبی طسوجی (فوت ۱۲۶۴هـ) ملاعلی خویی فرزند ملاحسن (۱۲۵۶هـ) حاج آقا حسین امام جمعه خویی فرزند ملاحسن (فوت ۱۲۶۹هـ) شیخ اسدالله خویی ملقب به امین وفا فرزند حاج آقا حسین (فوت ۱۲۹۶هـ) حاج میرزا ابوالقاسم امین الشرع فرزند حاج آقا حسین (فوت ۱۳۴۸هـ) حاج میرزا یحیی امام جمعه خویی فرزند شیخ اسدالله (فوت ۱۳۶۴هـ) صدرالاسلام محمدامین خویی فرزند حاج میرزا یحیی (فوت ۱۳۶۶هـ)

۲ - خاندان شیخ السلام خویی: آقا ابراهیم فرزند ملا فتح الله معروف به شیخ الاسلام (فوت ۱۲۳۳ هـ) آقا محمدرضا شیخ السلام (فوت ۱۲۹۶ هـ)

۳ - خاندان مقبره خویی: آقا میر یعقوب مقبره (فوت ۱۲۵۴ هـ) میر اسماعیل مقبره (فوت ۱۳۱۰ هـ) یعقوب بن حاج اسماعیل مشهور به سید یعقوب ثانی (فوت ۱۳۶۲ هـ)

۴ - خاندان فاضلی و خاندان آیت الله خویی و آخوند زین العابدین نوایی (۱۲۵۹ هـ) میرزا عبدالله دنبلی خویی معروف به شهیدی (فوت ۱۲۶۳ هـ) ملا قاسم حاشیه رودی (متولد ۱۲۴۰ هـ) شیخ محمدجعفر نمازی (فوت ۱۲۵۰ هـ) محمود خاور دنبلی (فوت ۱۲۶۰ هـ) سید امین کشمیری (فوت ۱۲۹۹ هـ) و میرزا محمدرضا هندی (فوت ۱۲۰۹ هـ) از خیل دانشمندان این دوره ارزشمند است.

ب- نویسندگان

در دوره دنبلی ها به ویژه حاکمیت احمدخان و حسینیقلی خان باید از علی اکبر خوشنویس خویی (فوت ۱۲۵۳ هـ) آقا محمد عین القضاء خویی (تولد ۱۲۵۵ هـ) میرزا مهدی منشی خویی (فوت ۱۲۶۸ هـ) و میرزا محمدعلی اصفهانی (فوت ۱۱۸۱ هـ) یاد کرد.

ج - شعرا

اجتماع شاعران در این شهر و تشکیل محافل و مدارس یک محیط فرهنگی پدید آورده بود که درخشانترین عصر دانش و ادب و فرهنگ را رقم می‌زد حریف جندقی خویی (فوت ۱۲۳۰ ه‍.ق) ملاحسین سالک خویی (فوت ۱۲۶۶ ه‍.ق) حیران دنبلی (قرن سیزده) حاج خداوردی چورسی خویی (فوت ۱۲۰۱ ه‍.ق) صاحبه خانم دنبلی (قرن سیزده) حاج میرزا آقاسی صدر اعظم (فوت ۱۲۶۵ ه‍.ق) برقی خویی (فوت ۱۲۴۷ ه‍.ق) عبدالرزاق بیک دنبلی (فوت ۱۲۴۳ ه‍.ق) علی بزمی خویی (فوت ۱۲۹۶ ه‍.ق) ملا مهرعلی فدوی خویی (فوت ۱۲۶۲ ه‍.ق) ساغر تبریزی (دوره احمدخان) و تائب خویی (فوت ۱۲۰۱ ه‍.ق) و از ده‌ها تن دیگر فانی در ریاض‌الجته از آنان نام برده است از پروانگان شمع وصال خوی در این دوره به شمار می‌روند.

سر سلسله چون به دنبلی آمد دنباله کارخویش بود دانم
(فنا نسخه خطی/ ۱۹۲)

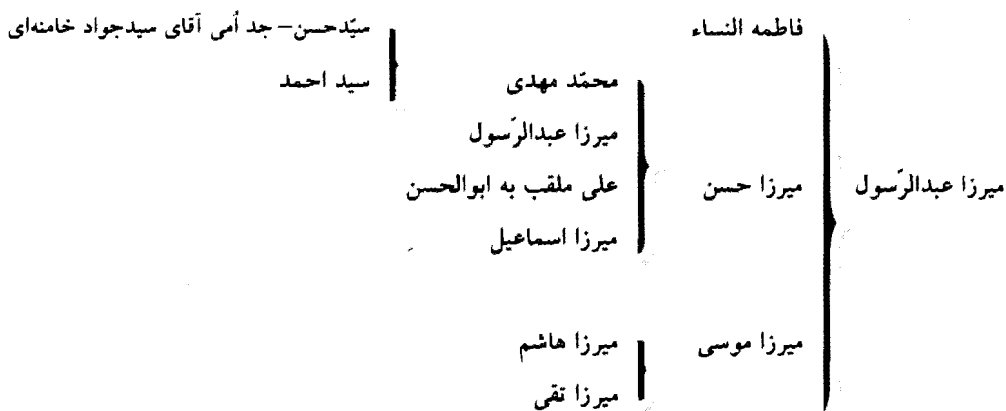
خاندان میرزا محمدحسن زنوزی خویی

یکی از خاندان‌های پرسابقه علمی و تأثیرگذار در عرصه فرهنگ و ادب عصر دنبلی، خاندان زنوزی خویی است که به میرزا حسنی مشهورند. «جدشان مرحوم حاج حسن در کوهکمر مدفون می‌باشد. اولین شخص از خاندان زنوزی که به خوی منتقل شدند مرحوم عبدالرسول زنوزی است وی به علت زد و خوردهای بین ایران و عثمانی توانست تحصیل علم کند و علی‌رغم کار کشاورزی به سبب علاقه زیادی که به علم و اهل علم داشت در صدد بود

فرزندش محمدحسن زنوزی از اهل باشد.» (صدرائی خویی، ۱۳۷۳: ۱۵۲) «میرزا حسن زنوزی خویی عالم، ادیب و متکلم (۱۱۷۲ - ۱۲۲۵هـ) دانشمند کثیر الاحاطه و متفکر و دارای سرعت انتقال و قدرت استنتاج بیشتری بود و از اصول و حدیث و رجال و کلام و ادب و تاریخ و نسب اطلاعات کافی داشت.» (آقاسی، ۱۳۵۰: ۵۰۱) بخشی از نسب نامه این خاندان به شکل زیر ذکر می شود:

«حسن ← تاج الدین ← لطیف ← صدرالدین ← زین العابدین
 حسن ← عبدالرّسول ← میرزا حسن ← میرزا عبدالرّسول»

میرزا عبدالرّسول بعد از هجرت از زنوز به خوی، خاندان وی با وجود سیادت با پیش نام «میرزا» به جهت اهمّیتی که دانش و ادب داشت نامیده شدند و خانواده های میرزا حسنی، حسنی، ریاضی را تشکیل دادند.



میرزا حسن که اغلب وقت عمده زمان حیات خود را درخوی گذرانده است که مصادف با حکومت احمد خان دنبلی و پسرش حسینقلی خان در ظل الطاف آنان در سال های طلایی درس و بحث بوده است. چنانکه خود در ریاض الجنه

می‌گوید: «در ظل رأفت و حمایت بندگان سکندرشان خانی اعنی والی آن ولایت چند مبانی آسوده به درس و بحث اوقات می‌گذرانند» (نصیری، ۱۳۸۲: ۳۷۹) وی در عمر پنجاه و سه ساله خود آثار گرانقدری از جمله: (بحرالعلوم، ریاض الجنه، زبده الاعمال، روضه الامال فی ترجمه زبده الاعمال، وسیله النجاه، شرح استبصار، المحفره فی الفنون المتخلفه و دیوان اشعار با تخلص فانی) به جای گذاشته است. میرزا حسن زنوزی خویی به سال ۱۲۲۵ ه‍.ق پای در رکاب مرکب ارتحال نهاد و از خارستان عالم فانی عازم بهارستان عالم باقی گردید. «مرحوم میرزا حسن چهار پسر داشته و در همه کتاب‌هایی که در باره وی یادنامه نوشته‌اند، وجود فرزند دختر دیده نمی‌شود. سه نفر از فرزندان وی - میرزا مهدی، میرزا عبدالرسول و میرزا علی - از علما و فضلا بوده و چهارمی میرزا اسماعیل گویا از تجار بوده است.» (حسن زاده، ۱۳۹۰: سی و سه)

* زندگی‌نامه میرزا عبدالرسول (متخلص به «فنا»)

میرزا عبدالرسول حسینی بن میرزا حسن بن عبدالرسول زنوزی الاصل، خویی المسکن از سخنوران سده سیزدهم هجری قمری است. در تمام منابع (حدیقه الشعرا ۱۳۸۶/۲، دانشمندان آذربایجان ۳۰۲، ریحانه الادب ۱۳۳/۲، تاریخ خوی آقاسی ۵۴۴، سخن سرایان آذربایجان غربی ۱۹۹، تاریخ خوی ریاحی ۲۵۶) با اندک تفاوتی بدین صورت نوشته شده است.

میرزا عبدالرسول مقدمات علوم را در خوی نزد پدرش و برادر بزرگترش میرزامهدی فرا گرفت» (صدرائی خویی، ۱۳۸۵: ۳) «او سرگذشت سال‌های جوانی و تحصیل و سفرهای خود را در کتاب «ام الاکتاب فی ابطال الفنون و

الاضراب» به عربی نوشته است.» (ریاحی، ۱۳۷۳: ۲۵۶) مرحوم خیابانی در ذخایر الاسفار با ترجمه از کتاب فوق الذکر - البتّه ایشان «ام الكتاب فی ابطال الفنون و الاحزاب» ثبت کرده است - چنین می آورد: «در خوی اولاً به علوم رسمیه و مقدمات مشغول شدم سپس به عراق عجم مسافرت کرده، شش سال در اصفهان اقامت کرده و در آن مدت از علوم و حکمت و ریاضی و حساب نزد جماعتی از فضلا تحصیل کردم، مِنْهُمْ الْعِلْمُ الْکَامِلُ الْمِرْزَا باقر المشهور به نواب و منهم الْحَکِیمُ استاد الكل مُلاً علی النوری المازندرانی بعد به خوی مراجعت کردم و بعد از چند سال اقامت در وطن، به مشهد حسین علیه السلام مسافرت نمودم و چهار سال در آن مکان شریف اقامت کرده، فقه و اصول و حدیث را در خدمت فاضل مدقق و عالم محقق آقا سیدمهدی رشید المجتهدین و افضل علما الدّین آقا سیدعلی الطباطبائی تحصیل کردم.» (صدرائی؛ ۱۳۸۹: ۱۴۴). فنا می نویسد: «بعد از تحصیل در کربلا به عزم مجاورت به نجف اشرف مشرف می شود و بعد از آن با بازگشت مجدد به کربلا دو ماه در خدمت شیخ احمد بحرینی کسب فیض نموده و به امر استادش شیخ احمد از اقامت در آنجا منصرف شده و برای تبلیغ و اشاعه فرهنگ دینی به خوی باز گشته و مشغول تألیف می گردد.

کربلا ده نچه ایل کسب کمالات ایتدوم	فهم ادراکمی آخرده کما کان گوردوم...
عاقبت خدمت شیخ احمدی درک ایتدوم انی	جامع علم و عمل مجمع بحران گوردوم
	(ن/۳۱۵)

(چندین سال در کربلا کسب کمالات کردم ولی فهم و ادراک من کماکان بود، سرانجام درک خدمت شیخ احمد را بدست آوردم و او را جامع علم و عمل یافتم).

فنا در ضمن غزلیات و قصاید با سرودن اشعار خوی شناسی با ماده تاریخ‌هایی که در مورد اتمام بناهایی همراه است به ذکر ۱۲۳۸ ه‍.ق (تاریخ مسجد نمازی) ۱۲۴۶ ه‍.ق (مدرسه حاج شیخ شفیع خویی) و ... پرداخته است و حضور خود را در این سال‌ها در وطن خود تثبیت کرده است. در تاریخ خوی از تاریخ ۱۲۵۴ ه‍.ق مبنی بر سفر شاعر به استانبول به همراه حسین خان نظام الدوله مقدم آجودان باشی به قصد زیارت کعبه سخن به میان آمده است. (ریاحی، ۱۳۷۳: ۲۵۷)

همراه او چو بیرون شدم از دار صفا با وجودش خس و خاشاک گلستان بودم
چون رسیدیم به دارالفرح اسلامبول آدمی بودمی گویی که به رضوان بودم
(ن/۹۲)

«ولی عدم توفیق زیارت در موسم حج سبب می‌شود راهی مصر شود. در این مدت تا امکان حج سال بعد کتاب‌های ابن عربی را در الازهر تدیس می‌نماید.» (صدرائی خویی، ۱۳۸۵: ۴)

«وی سال بعد به مکه رفت و از آنجا به کربلا و نجف بازگشت و در آنجا ساکن شد و به نوشتن کتاب‌های خود پرداخت.» (نصیری، ۱۳۸۲: ۴۰۶)

فناي خویی با توجه به اطلاعات خوبی که از افراد، بازاریان، روحانیان و اماکن خوی به دست می‌دهد نشان از حضور وی در خوی دارد. در دیوان وی یک بار از کلمه «زن» استفاده شده است که از تأهل میرزا عبدالرّسول حکایت می‌کند:

زن ز من دست برنمی‌دارد ندهد سود طلبه ماروت
(ن/۲۲۰)

همچنین در یک قطعه در ماده تاریخ وفات یکی از نزدیکان خود سخن سرایی می‌کند که با تصریح نام «کوچک خانم» به احتمال روشن می‌شود که نام همسر خود شاعر بوده است:

فریاد ز گردش سپهر کجرو	کز سنگ جفا شیشه دلها بشکست
نگذاشته که خاطر کس خوش باشد	درهای امید بر رخ خلق بیست...
کوچک خانم که از جهان شد به جنان	ماند به گلی که می‌رود دست به دست
تاریخ وفات او فنا گفت به رمز	کوچک خانم میان جنت بنشست

(ن/۲۲۲)

در زندگی فنای خویی رگه‌هایی از فقر و نداری نمود یافته است و شاعر از این جهت گله‌مند است که در خانه خود پلویی برای خوردن ندارد.

فغان ای ساقی کوثر زدست چرخ مینایی که کرده خون دل ما را به جای باده در صهبا

(ن/۱۵۲)

چند زغصه تا سحر ناله بر آرم از جگر سوی فلک کنم نظر از مژه اختر آورم

(ن/۱۷۵)

بررسی ابیات فنا نشان می‌دهد که از جهت مسکن و خورد و خوراک درضیق و تنگی زندگی دست به گریبان بوده است.

به حمل آمد آفتاب ز حوت	ماه مان از خیال و مبهوت
خانه سرد است همچو طبع آری	جای سادات هست در برهوت
وه چه خانه چو گور تیره و تار	ما در آنجا چو مرده در تابوت...
نه فروش و نه مسکن و نه بیوت	نه خوراک و نه پوشش و نه رخوت

(ن/۲۰۹)

* آثار فنا

فنا دارای تألیفات زیادی است. مرحوم ریاحی به دوازده کتاب در یادداشت‌های بازماندگانش به نام او که گویا اکثر آن‌ها به زبان عربی است اشاره کرده است:

- ۱ - شرح اصول کافی.
- ۲ - رساله کنز التقویم.
- ۳ - منازل القمر.
- ۴ - رساله در ردّ شیخ صدرالدین قونیه‌ای.
- ۵ - شرح برائت الجامعه لزیارت الجامعه (از کتاب‌های سیدکاظم رشتی)
- ۶ - سفینه نوحیه و سطور لوحیه.
- ۷ - اسما نورانیه و اسرار صمدانیه.
- ۸ - غنا اکبر و کبریت احمر.
- ۹ - فهوم فتحیه و اعداد فیثاغورثیه.
- ۱۰ - مسک الازفر و العنبر الانضر.
- ۱۱ - لطائف شمسیه و معارف کشفیه.
- ۱۲ - اسرار فرقانیّه و آثار روحانیّه.

و ام الکتاب فی ابطال الفنون و الاضراب» (ریاحی، ۱۳۷۳: ۲۵۸)

همچنین در مقدمه مراثنی فنا به دیگر آثار وی از جمله: «شرح قوانین الاصول، اصل الاصول، در اصول دین و هزار بند هم توجه دارد.» (صدرائنی خویی، افراسیابی نهاوندی، ۱۳۷۳: ۵).

از فنا دو دیوان به یادگار مانده است:

- ۱ - دیوان مراثی: ششصد بند اشعار جانسوز واقعه جانگداز کربلا با ملحقات و رباعیات. این دیوان نسخه‌ها فراوان داشته و در زمان حیات شاعر نیز با چاپ سنگی به طبع رسیده است. چاپ تحقیقی با تصحیح علمی آن توسط علی صدرائی خویی و علی افراسیابی نهاوندی چاپ شده است.
- ۲ - دیوان غزلیات و قصاید: دو نسخه از این دیوان تا به حال شناسایی شده است و نسخه اصلی مربوط به مرحوم سلطان القرایبی بوده و این تصحیح از دو نسخه فراهم گردیده است.

* رفع یک تردید

در برخی از منابع از جمله: « مؤلفین کتاب بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی از یک جلد دیوان خطی مرحوم عبدالرّسول فنا استنباط کرده‌اند که «فنا» پدر میرزا حسن زنوزی خویی متخلّص به «فانی» است» (رامیان، تمدّن، تکش، بی تا: ۱۹۹) «شاید سرچشمه این اشتباه از مؤلف ریحانة الادب باشد که در تألیف خود فنا را پدر فانی معرفی نموده است.» (مدرّس تبریزی، ۱۳۶۹: ۲۸۸/۳) «شایان ذکر آن که «فانی» پدر «فنا» است و البتّه نام پدر فانی هم عبدالرّسول بوده است. تصریح این نکته لازم است که نام پسر بزرگ میرزا حسن زنوزی میرزا مهدی متولّد ۱۲۰۲ هـ.ق است که پس از مرگ پدر جانشین او شده است و میرزا عبدالرّسول فرزند دوم میرزا حسن می‌باشد.

* فوت میرزا عبدالرّسول «فنا»

در منابع پژوهشی تاریخ وفات فنا را ۱۲۶۳ هـ ق در سنّی نزدیک به هفتاد سالگی (ریاحی، ۱۳۷۳: ۲۵۷) ۱۲۶۹ هـ ق (صدرائی خویی، ۱۳۸۵: ۴) ۱۲۶۲ هـ ق (آقاسی، ۱۳۵۰: ۵۴۵) ذکر کرده‌اند، با توجّه به این که میرزا مهدی زنوزی خویی برادر بزرگتر میرزا عبدالرّسول در ۱۲۰۲ هـ ق بدنیا آمده است و بطور طبیعی باید دو و یا چهار سال از فنا بزرگ‌تر باشد که در تعلیم عبدالرّسول ایفای نقش کرده است و به تصریح مرحوم ریاحی نیز در سنّی، نزدیک هفتاد سالگی چشم از جهان فرو بسته است. بنابر این سال فوت وی ۱۲۷۴ هـ ق و یا ۱۲۷۶ هـ ق خواهد بود. در عین حال فنای خویی در ضمن ساقی نامه به تصریح می‌نویسد «مرا هفتاد شد سال و ترا هفت...» (ص ۲۵۵) بنا بر این شاعر هفتاد سالگی خود را آشکار می‌نماید و به نظر اینجانب مطابقت سال فوت فنا ۱۲۷۴ هـ ق خواهد بود.

دیوان میرزا عبدالرّسول (متخلّص به فنا)

ستایش خداوند ایجاد را که الفت به هم داده اضداد را
(ن/۱)

میرزا عبدالرّسول شاعر، حکیم، فقیه، اصولی، عالم و ادیب توانا (۱۲۰۴ - ۱۲۷۴ هـ ق) از سخنوران سده سیزدهم هجری قمری است. این روحانی فقیه و عارف شاعر به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی شعر سروده و فنا تخلّص کرده و آشنا به زبان ترکی استانبولی بوده است. مجموع دیوان وی شامل ۳۲ مثنوی، ۴۷ قصیده، ۱۹ قطعه، ۵ رباعی، ۷۱ غزل، ۲ ساقی نامه، ۳ قصیده ترکی، ۱۳ غزل ترکی، ۳ ترجیع بند ۵۲۶۰ بیت است.

* سبک شعر فنا

«در عصر دنبلی‌ها و اوایل قاجاریه که سال‌های طلایی علم و ادب و معرفت در خوی بود و خان‌های دنبلی از ادب و شعر و معارف حمایت می‌کردند اجتماع شاعران و دانشمندان یک محیط فرهنگی پدید آورد و هسته اصلی دستگاه عباس میرزا را تشکیل دادند.» (ریاحی، ۱۳۷۳: ۲۱۶) در نتیجه تجمع شعرا به تدوین دواوین عرفانی، حماسی، اجتماعی و تعلیمی ختم گردید و گاه به شیوه شعرای دوره بازگشت و فراتر از آن به تقلید غزلیات و قصاید سعدی و حافظ منتهی شد. با این حال آشنایی شعرای طراز اول خوی با مکتب اصفهان و مراوده در عتبات و همچنین مراکز علمی دیگر از جمله استانبول و شامات سبب تحول در مفاهیم و زبان و توجه به ساده‌گرایی گردید. فنای خویی به جهت آشنایی به زبان‌های فارسی، ترکی استانبولی و عربی و زبان ترکی آذری یکی از تواناترین شعرای عرصه سخنوری این دوره است. آشنایی او به حکمت و عرفان محسوس‌ترین ویژگی زبان فنا را پدیدار ساخته است و معانی بلند عرفانی با پایبندی به شریعت و آزادگی در تعیین راه حقیقی به عشق آسمانی را رقم زده است. بیان استوار و فخیم و محتوای عمیق اشعار فنا با ذوق لطیف، دلنشین‌ترین قصاید و غزلیات و ترجیعات را بوجود آورده است. فنا در قصاید و غزلیات خود فارغ از تقلید در شیوه سخنوری سعدی و حافظ نیست با این وجود استقامت در مشرب فکری، اعتقادات و باور داشت‌های دینی و ظرایف اجتماعی و بکارگیری طنز و نقد افکار صاحب کرسی‌های منابر و مساجد در خوی به سبک شخصی خود دست یافته است. آنچه در دیوان فنای خویی بارز و مشهود است، از لحاظ تأثیر و لطافت بیان و صراحت کلام است که با توسل به تصویر سازی‌های بدیع

و مضمون آفرینی‌های بکر و گاه تعبیرهای عرفانی برجستگی‌های سبکی خود را نشان می‌دهد. در کل اشعار او روان، ساده و عاری از مصنوع است و دامنه وسیع احاطه شاعر به آیات قرآنی در اشعارش موج می‌زند.

* ویژگی‌های زبانی دیوان فنا

- تأثیر زبان عربی: تسلط فنا به زبان عربی و تحصیل سالیان متمادی در حوزه‌های دینی بازتاب گسترده‌ای از نظر بکارگیری لغات، کنایات و اصطلاحات عربی در اشعار وی یافته است. اوج هنر نمایی در بهره‌گیری از بیان عربی در ویژگی‌ها و خصوصیات علی (ع) خلاصه می‌شود و فنا برای هر خصوصیت آن امام همام یک بند شعر می‌سراید و جلوه‌های هنری زبان خود در پیرامون آن صفت امام (ع) را بیان می‌کند:

نَادَ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ تَجَدُّهُ عَوْنًا لَكَ فِي النَّوَائِبِ

(ن / ۳۵۸)

إِنَّ عَلِيًّا مَفْخَرُ الْعِبَادِ لِأَنَّهُ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِ

(ن / ۳۶۰)

حُبُّ عَلِيٍّ رَوْضَةُ النَّعِيمِ وَ بَغْضُهُ نَازِرَةُ الْجَحِيمِ

(ن / ۳۶۵)

فَهَا عَلِيٌّ قَمَرٌ مُنِيرٌ وَ كُلُّ نَوْرٍ مِنْهُ يُسْتَتِيرُ

(ن / ۳۶۸)

أَنَّ عَلِيًّا مَلِكُ ذَوَاتِجَاجِ مُصَاحِبُ لِمُصَاحِبِ الْمَعْرَاجِ

(ن / ۳۶۹)

فَهَا عَلَى سَاقِي الْكُوثرِ يَقِيناً بِالْخمرِ الْأَطهرِ
(ن/۳۷۵)

عشق فنا به علی (ع) که ریشه در اعتقادات دینی و خانوادگی او دارد تصویر عارف حیران در سیمای معشوقی است که در تماشای نورانیت آن قاف عشق به انتظار فیض نشسته و معتکف گشته است. ترجیع بند فنا که با بندگردان (قال آلها السميع العليم انّ لدينا لعلی حکیم) جلوه بدیع به خود می گیرد با ۵۶ بند یکی از طولانی ترین ترجیعات و از شاهکارهای ادبی است. علاوه بر صورت زبانی این ترجیعات، بهره گیری از آیات قرآنی که گاه یک سوره قرآنی را در لابلای بندها تضمین و یا درج و حلّ می کند شکوه قلم شاعری است که از دایره لسانی خارج می گردد و خیمه در کتیبه دل آسمانی می زند.

زبان ترکی استانبولی؛ بهره گیری از کلمات زبان ترکی استانبولی در شعر فارسی که یک هنرمندی جدید در آن دوره محسوب می شود شایان توجه است. از این حیث می توان گفت که متقدم ترین کاربرد این زبان در اشعار شعرای خوی اختصاص به فنای خویی دارد. «گوگلم = göğülöm = قلبم» (ن/۱۳۶) ایچره = ecre = داخل (ن/۱۳۷) ایتمدوم = etmadim = نکردم (ن/۱۳۷) سویله = Söyle = بگو (ن/۱۳۷) شمدی = şimdi = الان (ن/۱۴۶) دلیل از ورود و کاربرد واژه های ترکی استانبولی در کلام شاعر است.

گر امیر الامرا سویله لر لایقدور

کیم اوئی صاحب جاه وحشم و شان گوردوم

(ن/۳۱۷)

(اگر امیر الامرا بگویند لایق است برای اینکه من او را صاحب جاه و حشم و شأن دیدم.)

من بولمزیدوم تنلر آرا جان کیمی سن سن
شمدی بولورم جان جهان حال سنمیش سن
(ن/۳۳۶)

(من نمی دانستم تو برای جسم‌ها مثل جان هستی حالا فهمیدم که تو جان جهان می باشی.)

-ایات مَلَمَع: پاره‌ای از ابیات و گاهی غزلیات دیوان فنا مَلَمَع هستند و این نیز یکی از جلوه‌های فضل و مفاخره فنا به حساب می آید. در بیشتر شواهد، بیان اوصاف و محامد ممدوح و معشوق برجستگی خود را نشان داده است.
به هر طرف که نظر می‌کنم تو در نظر آئی

بدا جمالک فی کل وجهة و جهاتی
(ن/۲۷۶)

ز شور و عشق تو معجون صفت زجمله رمیدم
لقد فررت من الخلق عشت فی الفلواتی
(ن/۲۷۶)

فنا در لابلای ابیات مَلَمَع گاه از کلمات و اصطلاحات فارسی و ترکی نیز استفاده می‌کند که از شور و عشق و تحیر در جلوه‌های جمالی معشوق سرچشمه می‌گیرد.

«بقول بعضی» انه جاهل ما ضل عن صاحبنا ما قوی
(ن/۳۷۲)

طوطی طبع جای قند نبات کرده عادت به اکل کشک و «قوروت»
(ن/۲۰۹)

که «به قول بعضی» و «قوروت» در لفظ ترکی کشک نمونه‌ای از آنهاست.
- کاربرد واژه‌های خاص و بر خلاف قواعد دستوری: کلمات لیلج (ن/۲۲۳)
قیقاج (ن/۲۲۳) ایلج (ن/۲۲۳) راج (ن/۲۲۳) و بازیدم، حجازیدم، نمازیدم و
... نیز در شمار ویژگی‌های زبانی فناست:

به خیال بتی نمازیدم چه رکوع و سجود بازیدم
مرحبا عشق کو مرا هر قدر سرنکوهند و سرفرازیدم
(ن/۳۰۲)

- تأثیر فنا از سخنوران صاحب سبک: تتبع در شعر فنا از دیدگاه ساختار لفظی
و مشابهت‌های ظاهری در مضمون و قافیه تأثر وی را از اشعار و نبوغ شعرای
بزرگی چون نظامی، مسعود سعد سلمان، خیام، ظهیر خنجی، مولوی، سعدی و
حافظ آشکار می‌کند. ضرب آهنگ کلمات و ذوق ککلو از لطافت و ترکیبات
لطیف نتیجه و آثار هنر شاعری و استادی میرزا عبدالرّسول خویی است که
فخامت و استواری موضوع را به رقت و لطافت عشق و یا گله و شکوه پیوند
می‌زند و زبان خود را با روح شاعری همسان می‌کند تا دلنشین‌ترین،
شیواترین و گیراترین مضامین را در تشابه زبان خود پهلوی به پهلوی پیش برد.

هر دم از این باغ بری می‌رسد تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد
(نظامی، مخزن الاسرار)

به راه عشق نباشد دمی ز غصّه فراغت فنا که هر دم ازین باغ می‌رسد بر دیگر
(ن/۳۰۷)

از کرده خویش‌ستن یشیمانم جز تو به ره دگر نمی‌دانم
(مسعود سعد سلمان)

ای بخت بد از تو سخت حیرانم

کز سایه خویشتن هراسانم

(۱۸۹/ن)

عشق سعدی نه حدیثیست که پنهان ماند

داستانیست که هر سر بازاری هست

(سعدی)

یوسف حسن ترا بس که خریداری هست

قصه عشق تو در هر سر بازاری هست

(۲۶۱/ن)

سل المصانع ركباً تهيم فى الفلوات

تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتى

(سعدی)

طنى هواك بقلبى غلى كحَب غلات

به چشم من بنگر سوى خود ببين كه چه ذاتى

(۲۷۶/ن)

حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست

باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست

(حافظ: غ/۷۴)

گر قدت جلوه کند سرو روان این همه نیست

گر لب خنده زند باغ جنان این همه نیست

(۲۷۱/ن)

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

(حافظ: غ/۱۱)

مژده ای بخت که صاحب نفسی می آید

خرم ای طبع که فریاد رسی می آید

(۲۹۸/ن)

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست

بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

(غزلیات شمس: غ/۴۴)

جان بر لب است آن لب خندانم آرزوست

در وقت مرگ چشمه حیوانم آرزوست

(۲۶۴/ن)

- شهرنامه‌های دیوان فنا؛ آگاهی افراد از گذشته‌های دور و نزدیک وطن خود و دلبستگی و میزان علاقه‌ای که از ذکر نام و یاد آن حتی کوه و دشت و باغ و یا کوی و برزن و بناهای تاریخی، خاطرات گذشته و همچنین مردان و زنان که در آن زیسته‌اند ارزش دهی به جایگاهی است که هویت نامیده می‌شود. این خط جاده‌ها که به صحرا نوشته‌اند یاران رفته با قلم پا نوشته‌اند (صائب تبریزی).

عصر زندگی فنای خویی سرشار از حوادث و بستر اتفاقات خونین و کشمکش‌های قدرت است. ظهور قاجار و حاکمیت دنبلی‌ها در آذربایجان و نزاع میان خوانین، دخالت عثمانی‌ها و روس‌ها مناطق ایران عرصه چالش‌هایی است که جوامع فرهنگی و عالمان علم را تحت الشعاع قرار می‌دهد و گاه مجبور به تحمل شرایط و نظاره سختی‌ها و گاه مجبور به مهاجرت و تحمل گرفتاری‌ها می‌نماید. در چالش این رفتن و ماندن و گذشتن از شهرها و دهات نام این‌ها امروز می‌تواند بعد از گذشت دویست سال به غرور ملی آن مناطق جغرافیائی بدل گردد که در شعر فنا جاودانه شده‌اند و یا این که جای تأملی بوجود بیاورد که گذشت زمان عبرتی برای آیندگان می‌تواند باشد.

محنت احباب خوی رسید به پایان ظلمت شب رفت که آفتاب برآمد
(ن/۹۸)

در دارالصفای چه شد طرب افزا شد عقده مشکلات آسانم

بنهاد به باغ دلگشا چون پا مجموع آمد دل پریشانم
(ن/۱۹۲)

فناى خويى در ديوان خود از شهرها و اماكن مرند (ن/۲۰۱) ديزج خليل (ن/۲۰۲) سلماس (ن/۲۰۴) طسوج (ن/۲۰۶) دولت آباد ملایر (ن/۲۴۷ و ۲۵۰) شیراز (ن/۲۵۱) اصفهان (ن/۳۱۵) اهر (ن/۱۷۳) بغداد (ن/۲۱۴) و ... ياد می‌کند و به مناسبت و يا با خاطره‌ای همراه می‌شود.

* ویژگی‌های معنایی دیوان فنا

تحمیدیه

سر آغاز سخن دیوان فنا با تحمیدیه خداوند ایجاد، با شکوه مفاهیم عرفانی و شور وحدت درهم تنیده است. این همراهی و همگامی در اعتقاد محض به ذات حضرت باری تعالی، تفسیر تجلی صفات آن خورشید عالم تاب در مظاهر طبیعی، رجا به هدایت و جذب و تلاش سالک برای گذر از خود در جهت وصل به یکتایی معنی شده است.

که الفت به هم داده اضداد را	ستایش خداوند ایجاد را
به آب و به آتش به خاک و به باد	نخستین که بنیاد آدم نهاد
شد آن چار در خاصیت یک مزاج	به هم بافت آن چار ضد ازدواج
به یکتایش شک توان کرد چون...	چو آورد وحدت ز کثرت برون
به یکتائی خویش آرد ترا	ز خود بگذر و بر خود آ تا خدا

(ن/۱)

فنا که آغاز دیوان خود را در توحید حق قرار داده است، مدح انبیا را در شمار پر بسامدترین معانی در فضیلت بلا که لازمه انبیاست به کار برده است.

از آن قسمت انبیا شد بلا که بخشد به آینه دل جلا
بلا رهنمای ره مقصد است بلا علت بعثت احمد است
(ن/۱۰)

برپایه این اندیشه که نگاه عرفانی و نماد اندیشه‌های دینی در این کلمه - بلا -
شکل می‌گیرد فنا راز پیامبری و رسالت انبیا را از آدم(ع) آغاز می‌کند تا مسیر
حرکت الهی انبیا را تک به تک در پوشش این واژه تفسیر کند.

بلا چیست مفتاح ابواب غیب بلا چیست معراج ارباب غیب
بلا خاک افسرده را زر کند بلا افسر قرب بر سر کند
همه انبیا یک به یک از بلا رسیدند بر بزم قرب خدا
(ن/۱۳)

فنا با بیان عظمت دوست معنی و مفهوم رسالت انبیاء الهی به ترتیب:
آدم(ع) (ن/۱۱) موسی(ع) (ن/۱۲) یوسف(ع) (ن/۱۲) پیامبر(ص) (ن/۱۳) باز
می‌کند و سپس برای گذر از هفت شهر عشق با فلسفه زندگی و هدف انبیاء:
نوح(ع) (ن/۲۵) خلیل(ع) (ن/۲۷) یحیی(ع) (ن/۲۹) ایوب(ع) (ن/۳۱)
موسی(ع) (ن/۳۳) یعقوب(ع) (ن/۳۶) به کعبه کوی دوست می‌رسد.

امروز که روز عید اضحی است در کعبه کوی دوست غوغاست
مجنون صفتان کوی لیلی بینند ز پوست روی لیلی
(ن/۵۳)

- مدح علی(ع) نیز در زمره اندیشه‌های شیعی فنا یکی از باشکوه‌ترین و
برجسته‌ترین بخش‌های نمود یافته در سخن شاعر است. فنای خویی آن چنان به
امام علی(ع) عشق می‌ورزد که شاید بتوان گفت مسقط الرأس این دیوان بر مدار
آن امام همام چرخیده است.

باز چون عقد گهر منظومه‌ای انشا کنم
 لا والا چیست وحدت را به کثرت ربط نیست
 لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار
 تاجرم سرمایه سودم بود حب علی
 ناخدای کشتی بحر ربوبیت علی است
 کی توانم وصف او من کی شناسم سر زیا

لولوی لا لای لا بر رشته الا کنم
 محض اثبات است باید نفی استثنا کنم...
 بشنو از حق من نه تنها وصف آن مولا کنم...
 من که سودانی شدم کی ننگاز این سودا کنم
 تا شود بینا دلت این اسم را بی‌نا کنم...
 چون نظر بر آن قد و بالا ز سر تا پا کنم
 (ن/۷۴-۷۱)

در دیوان فنا از ابعاد مختلف اجتماعی، حماسی، سیاسی و پند و اندرز و گاه لطف و توجه شخصیت‌های حکومتی، خوانین دنبلی، علما و فضلا و افراد اثر گذار در آبادانی، مقابله با اشرار و سپاهیان روس، دینداری و ... مدح و تمجید مد نظر کلمات شعری شاعر قرار گرفته است: مدح حسنقلی خان (۹۱) نجفقلی خان (۹۷) نظرعلی خان مرندی (۱۸۰) جعفرقلی خان (۱۸۳) جهانگیر میرزا (۱۸۶) میرزا نصراله صدر اعظم (۱۹۳) محمد شاه فرزند عباس میرزا (۱۹۴) حاجی ملاحسین زنوزی (۲۱۱) امیرخان سردار (۲۱۹-۲۱۸) مطلب‌خان (۲۲۱) حاج شفیع خویی (۲۲۳) حسین خان بیات ماکو (۲۲۴) حاج سیدحسین در پره (۲۲۵) حاج میرزا آقاسی (۳۱۹) حاج حاتم خان (۳۱۹) حاجی فتحعلی بیگ حاکم بدل آباد (۳۱۹) میرزا مهدی - برادر فنا - (۳۲۰) میرزا علی - برادر فنا - (۳۲۰) ملا احمد (۳۲۰) ... از آن جمله هستند. با این حال فنا از هجو و طنز نیز غافل نمانده است و به تناسب حال و مقام نیش قلم خود را دوانده است.

گله و شکایت: از مضامین مورد توجه در دیوان فناست که به جهت دلزدگی‌های محیط در مسند کلام شاعر نشسته است و به مناسبت‌هایی بر زبان جاری ساخته است. نکته مهم در این مقوله آن است که شکایت شاعر به دور از

شیوه و سبک شعری اوست و از مزاج طبع او سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه تا زمانی که از یک حادثه، رفتار و اخلاق ناهمگون تحت تأثیر واقع نمی‌شود لب به شکایت نمی‌گشاید. در واقع «اگر طبع شاعر تند و سرکش باشد سبک بیانش غالباً سریع و کوتاه می‌شود و اگر طبعی داشته باشد خیال پرور و رویائی سبک او دُرْاَکند می‌شود از استعارات و مجازات دور و دراز» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۶۲) در حالی که فنا شاعری حکیم و اهل فقه و اصول است و معیار سخنش بر پایه منطق شکل گرفته است.

ای خوش آن کس که ازین مرحله فارغبال است که به اوصاف بد خویش همه خوشحال است هر که در شیوه داد و ستد بقال است (ن/۱۸۵)	اهل دنیا همه در قید هوس پا بندند تو به اصناف نظر کن که چه بی‌انصاف است سنگ او قلب بود چون که بود قلبش سنگ تا چند ز دست دوستان نالم از درد دل خود اندکی گفتم (ن/۱۹۲)
---	--

فنا در حریم شکوه و شکایت و نکوهش صرفاً به مردم عادی و حرف و مشاغل بسنده نمی‌کند بلکه در نکوهش بزرگان و هم کسوتان، علمای معروف خوی را نیز عرصه تاخت قرار می‌دهد:

چه شد آن مریدان به گرد سرش که می‌بود در فرق آن بی نمک (ن/۲۴۰)	کجا رفت واعظ چه شد منبرش کجا ماند دستار تحت الحنک
--	--

بیا بر بزم سرمستان که عیش دم به دم بینی... که تا کی ذلت اهل عیال و خال و عم بینی	فنا تا کی جفا گاه از عرب گاه از عجم بینی برو بر غربت از نیک و بد اهل وطن بگذر
---	--

برو در کنج خلوت در به روی این و آن در بند همان بهتر که روی مردم این عصر کم بینی
(ن/۱۰۸)

- مفاخره، که بیان فضل و کمال و بزرگ منشی خویش است از مفاهیم شعری
فناى خوبیى است. حس برترى جویى شاعر در اثبات همسانى در مناظره،
نظيره گویى و گاه انتظارات برآورده نشده وى که شرایط موافق میل و آرزوى او
نمی باشد، توان علمى و قلمى اش را به رخ کشیده است.

بر جنگ فنا آید اگر مرد سخنگوی ز اخی است که با بلبل شیراز ستیزد
(ن/۳۰۴)

اوردا اولدوم بیر ایشکیله همدم عیسی عصر دوچار اولدی خره
(ن/۳۲۴)

(در آنجا - جنگ ایران و روس - با یک الاغ همدم شدم که در واقع عیسی
عصر دچار الاغ شده است.)

باز چون عقد گهر منظومه انشا کنم لولوی لالای لا بر رشته الا کنم
(ن/۷۱)

- ساقی نامه های فنا که در حقیقت مکتب تازه ای در تلطیف شعر فارسی به
حساب می آید با لحاظ معانی مجازی در زیباترین کلمات و اشارات و تشبیهات
جان گرفته اند و با حال و هوای عرفانی و سخنان حکیمانه گاهی به گلایه و
گاهی با نگاهی به بی وفایی و ناپایداری جهان به قدح و مدح پرداخته شده اند.
«مضمون ساقی نامه ها ظاهراً برگرفته از اشعاری است که در ادبیات عرب معروف
به خمریات است و در شعر فارسی نیز نوع آن سابقه دارد.» (صفا، ۱۳۶۶: ۳/۳۳۴)

بیا ساقی ای دین و ایمان من فدای تو هم این و هم آن من

میم ده که تا جان نو بخشدم برد کفر و ایمان نو بخشدم
دلم سوخت یک قطره آبم بده به عشق علی بو ترابم بده...

(ن/۲۲۸)

دیوان فنا گلستان زیبایی است که گل‌های پر نقش و نگار در معانی مختلف و عطرهای سرمست کننده در مفاهیم مختص به خود دارد. در این میان لغز ادبی دیوان فنا با دلاویزی شاعرانه همراه گردیده است.

چیست آن با همزبانان بی‌زبان گویاستی

تلخکامی کز لب شیرین لبان حلواستی

چیست سرگرمی که پایش آب و فرقش آتش است

چون هوا سرگشته و چون خاک پابرجاستی

(ن/۲۱۶)

* ویژگی‌های ادبی

شعر دوره قاجار از لحاظ ابتکار و نوآوری بطور عام چندان برجستگی ندارد و بیشتر تحت تأثیر ادبیات دوره عراقی است با این حال دواوینی از شعرای آن دوره به جای مانده است که از نظر ارزش ادبی در زمره بهترین اشعار فارسی به حساب می‌آید که بدون تردید دیوان فنا نیز یکی از آن‌ها و بصورت هدفدار و منسجم است. می‌توان گفت شعر فنا از لحاظ ادبی تابع گروه موسیقایی مختص به خود است. شفیعی کدکنی معتقد است: «مجموعه عواملی که زبان را از زبان روزمره به اعتبار بخشیدن آهنگ و توازن امتیاز می‌بخشد و در حقیقت از رهگذر نظام موسیقایی سبب رستاخیز کلمه‌ها و تشخیص واژه‌ها در زبان می‌شوند

می‌توان موسیقایی نامید و این گروه موسیقایی عوامل شناخته شده از قبیل وزن، قافیه، ردیف، جناس و ... دارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۸۰)

- اوزان و بحور عروضی بکار رفته در دیوان فنا چندان گسترده نیست در این دیوان ۱۰ وزن به کار رفته است که بیشتر شامل بحرهای متقارب (۵ بار) هزج (۴۷ بار) رمل (۸۱ بار) خفیف (۱۰ بار) مجتث (۱۳ بار) سریع (۲ بار) مضارع (۷ بار) منسرح (۳ بار) رجز (۶ بار) کامل (۱ بار) و رباعی می‌باشد. این بحور بندرت سالم و بیشتر مزاحف و به صورت مسدّس و مثنّی در ۱۵۹ بحر آورده شده‌اند، که در قالب‌های مثنوی، رباعی، قصاید فارسی و ترکی، قطعه، غزلیات فارسی، ترکی، عربی و ترجیع بند قرار دارند. اشعار فنا خیزابی، رقصان و باطراوت‌اند و با قوافی استوار که کمترین عیوب را نشان می‌دهند با زبان نظام یافته و زرگری الفاظ به هم متصل‌اند.

- بیان معانی دیوان فنا نیز گیرا، لطیف و با آرامش معانی ابیات روان پا به پای هنر نمایی شاعر پیش رفته‌اند و با فصاحت و بلاغت کلمه و کلام هنرمندانه تعریف شده‌اند. این آرایه‌ها متناسب احوال مخاطبان و فخامت سخن هستند و سازگار با سطح احساس خواننده و یا شنونده نیز بیان گردیده‌اند، زیرا میرزا عبدالرّسول یک عالم به تمام معنا در دنیای سخن است.

کنایه:

نور ایمان به دل اهل هوس کی باشد گر بگویی بود آبی است که در غربال است
(ن/۱۸۵)

سیاقه‌الاعداد:

مغنی و ساقی و مطرب همه به گرد من آیند با زمزمه

به چنگ و نی و بربط و ارغنون

همه جمع گردیده پیشم کنون

(۲۳۲/ن)

مقابله:

گشته سرگرم می و خشک و زرد و سرخ و سرد

دل زگرم و سرد و سرخ و زرد و خشک و تر گرفته

(۶۶/ن)

مراعات النظیر:

چشم دل روشن کنم هم قصه خفاش کور

گر ز جیب موسوی ظاهر ید بیضا کنم

(۷۲/ن)

تجاهل العارف:

شاهد مقصودم امروز از درآمد در برم

بخت ما بیدار امشب یا به خوابست آسمان

(۷۴/ن)

التزام:

ابرو چو کمان داری مژگان چو خدنگ آری

بر ملک دلم بگذر غارت کن و کشور گیر

(۹۳/ن)

زیب این جوشن نگرکز رنگ گل گلشن نگر

بادل روشن نگر چون شمع بزم آراست این

(۱۱۷/ن)

تشبیه:

خودنهنک آدمی خوار است این گردون بین

چون کتانتست این جهان چون ماهتاب است آسمان

(۷۶/ن)

خلاف آمد:

هر زمان یاد غم زلف بتان می کردم

با همه خاطر مجموع پریشان بودم

(۹۹/ن)

طرد و عکس:

عالی نشود سافل سافل نشود عالی

حاوی چو محدب گو محوی چه مقعر گیر
(ن/۹۶)

معاش مؤمن و کافر بود بر عکس در آخر

شود بلوای آن حلوا شود حلوای این بلوا
(ن/۱۳۳)

نلمیح:

درسراخ دشت حی وادی به وادی کو به کو
گه پیام یوسف از زندان به کنعان برده ایم

همچو مجنون روبه دشت و کوهسار آورده ایم
گه حدیث گل به بلبل از بهار آورده ایم
(ن/۸۳)

اغراق، مبالغه، غلو:

هر پسری را به رخ نشان پدر بین

بچه هر شیر بین که شیر نر آمد
(ن/۹۹)

ای پری زاده عجب انسانی
آفتابی تو جهان آرایبی

چو فلک گاه نهان گه فاشی
کوره خیمه هر خفاشی
(ن/۱۰۱)

گزفلک طوفان کند هم کشتی و هم لشکری

گر خرد خسران کند هم معدنی و هم یمی
(ن/۱۹۴)

از زر افشانی دست آن شه والا گهر

از نشان دوش سربازان نشان است آفتاب
(ن/۱۹۴)

اشتقاق:

علی و عالی و اعلا و علیم و علام

آنکه در عالم اعلام صدارت می کرد
(ن/۱۹۹)

مذهب کلامی:

تاجهان بوده است این بوده است رسم چرخ دون دشمنان حق عزیز و دوستان حق ذلیل
(ن/۲۰۳)

استعاره:

به صحن باغ جو آن سرو خوش خرام آمد پی خوش آمد او سرو بر قیام آمد
(ن/۲۹۰)

* معرفی نسخ و روش تصحیح

بدست آوردن یک نسخه اصح از دو اثر کتابت شده دیوان غزلیات و قصاید فنای خویی با این هدف که غبار فراموشی از چهره تابناک آن زوده شود و دیدگان مشتاقان ادب و معرفت به دیدار آن جلا یابد. از اغراض اصلی این کار علمی بود که با مقابله کردن نسخه‌های خطی فراهم آمده است. بنای تصحیح بر یک نسخه به جهت قدمت و اصالت و استقلال و کامل بودن و ارزیابی دقیق آن به نام نسخه مجلس (نسخه اساس) که در این تصحیح با علامت اختصاری «ع» که نشانه روستای «علی شیخ» خوی محل کتابت نسخه می‌باشد، بوده است. این همان نسخه‌ای است که در اختیار مرحوم جعفر سلطان القرائی قرار داشته و سپس به مجلس اعطاء گردیده است. این اثر به شماره ۹۰۸۲ در فهرست نسخ مجلس ثبت شده است. کاتب این نسخه «خضرلوی اقدام» و تاریخ کتابت نسخه ۳۲/۱۰/۲۴ می‌باشد. ابعاد نسخه خطی در قطع وزیری به اندازه ۱۹ * ۱۱/۵ سانتی متر است. رنگ کاغذ نباتی مایل به سوخته و عناوین اشعار با قلم رنگ سرخ و خط نسخه در نستعلیق و شکسته کتابت شده است. رنگ جلد نیز تیماج قهوه‌ای هست. تعداد اوراق نسخه که هر دو برگ یک ورق می‌باشد ۱۹۰ صفحه است.

نسخه دوم نسخه مجلس به شماره ۹۱۴۶. ۹۱۴۷ در ضمن دیوان فانی زنوزی خویی قرار گرفته است که در اصل متعلق به کتابخانه جعفر سلطان القرایی (تبریز ۱۳۶۵) بوده و به کتابخانه مجلس در تهران انتقال یافته است. کاتب این نسخه آقای راشدی دیوان را در نهایت حوصله و با خط زیبا و خوانا کتابت کرده است که در بردارنده ۱۵۲۳ بیت در ۹۶ صفحه می باشد. این نسخه در قطع وزیری در اندازه ۱۹/۵ * ۱۵/۵ در سال ۱۳۲۹ کتابت گشته است. نسخه مجلس که در تصحیح با عنوان رمزی «مج» معرفی می گردد خط کشی شده و اشعار در داخل کادر قرار گرفته است و بطور متوسط در هر صفحه ۱۶ بیت شعر دارد.

در تصحیح و تهیه متن دیوان فنای خویی نسخه علی شیخ که کامل بود اساس قرار گرفت و با تصحیح انتقادی و بر مبنای نسخه اساس مورد تحقیق واقع شد. در یک سوم از کار اختلاف نسخ در حاشیه نقل شد و در رعایت جانب امانت از هیچ دقتی فرو گذار نشد و سعی گردید نسخه قریب به آنچه از قلم میرزا عبدالرّسول خویی (فنا) در آمده، فراهم آید. اختلاف دو تحریر با ذکر اختلاف نسخ در زیر نویس ضبط شد و از دید انتقادی به میزان بضاعت مزجات با مقایسه و تطبیق و تشخیص اصح و بهره گیری از دیگر شیوه های تصحیح قیاسی و گاه حدسی در محدوده ضوابط و رعایت قرائن تاریخی، فرهنگی و زبانی، ضبط های مغلوط و نادرست نسخه های مورد پژوهش را به تفکیک نمایاند تا در پیش چشم قرار گیرند. همچنین افتادگی ها را در داخل [] قرار داد تا آراستگی متن حفظ شود. در دو سوم نسخه که به صورت تک نسخه کار گردید نهایت دقت در خوانش کلمات صرف شد تا لطمه ای به زبان گفتاری شعر فنا وارد نگردد و امانت کامل رعایت شود. برای سهولت قرائت، نسخه حاضر را با

صورت خط امروزه نوشت و ضرورتاً صورت قدیمی را در زیر نویس ضبط کرد و همین طور برای توضیح موارد که به شرح کافی و مفصل آن‌ها احساس نیاز می‌گردید بخش تعلیقات ترتیب داد تا در حدّ توان به شناخت و آشنایی با زوایای فکری و مشرب میرزا عبدالرّسول کمک نماید. در متن نسخه اصلی که سبک نگارش برخی از نشانه‌ها و حروف و کلمات به سیاق قدیم نگارش یافته بود به شکل امروزی آن از جمله (ک ← گ، داود ← داوود، ء ← ای، ط ← ت، نی ← نه‌ای، ه ← ت، ...) نوشته است و عناوین قالب‌های شعری، وزن، بحر، شماره در داخل کروشه [] الحاق شده است تا سهولت ارتباط محقق شود.

تصحیح این اثر ارزشمند قریب به یک سال طول کشیده است و امید است مورد قبول خاطر علاقه‌مندان واقع شود.

شهریار حسن زاده

تبریز- تابستان ۱۴۰۱

در توحید حق و شرح بعضی نکات که محقق الوقوع والاثبات می باشد و در فضیلت بلا که لازمه انبیا و اولیاست، طبع ملهم در این مراتب به این ابیات گویا شد.

[مثنویات]

(۱)

[فعولن فعولن فعولن فعول]

[بحر متقارب مثنی مقصور]

که الفت به هم داده اضداد را	ستایش خداوند ایجاد را
به آب و به آتش به خاک و به باد	نخستین که بنیاد آدم نهاد
شد آن چار در خاصیت یک مزاج	به هم بافت آن چار ضد ازدواج
به یکتایش شک توان کرد چون	چو آورد وحدت ز کثرت برون
دگر باز واحد بود اختتام	به واحد بود افتتاح کلام
به تکرار واحد بود هوش دار	عدد صد هزاران بود در شمار
ولی واحد است اندرو مستتر	عدد شد به تعداد لا ینحصر
ولی وحدت اندر میان پرده دار	اگر کثرت از عالم است آشکار
به این مدعا گشته شاهد همه	تعدد حجابست واحد همه
به یکتائی خویش آرد ترا ^۳	ز خود بگذر ^۱ و برخود آ تا ^۲ خدا
چو بی خود شدی با خدا یکدلی	تو تا با خودی از خدا غافل
که جمله قوا پیش او باطل است	دلیل تو بر وحدت حق دل است

۳. ع و مع: کرا، متن تصحیح وجه مرجع و صحیح تر است.

۲. مع: نقطه ندارد

۱. ع: گزر

سری بر گریبان عبرت بکش
 ببین بر حواس و به اعضای خویش
 ز ذات و صفات خود^۱ آرد کسی
 مرآدم ز وحدت^۲ نه ذات حق است
 ولیکن^۳ احد رسم اعلای اوست
 به اسمای دیگر مسمی بود
 همان اسم بر ما سوی غالب است
 به آن اسم کنز خفی ظاهر است
 کسی را خبر نیست از فوق او
 چو آن در به این سد مسدود شد
 کسی که بود مجتمع با عیوب
 تعلق ندارد به ما ذات حق
 همه در برون است زین گفتگو
 که از نفی تعطیل ذاتش بود
 بود ذاتش از فرط نور ظهور
 هزاران خرد خورده داغ^۴ خرد
 کسانی که صوفی بود نامشان

ز ایام مافات حسرت بکش
 که آن جمله نبود به جز خویش پیش
 توان یافت بر سر وحدت رسی
 که واحد یکی از صفات حق است
 که در تحت او دیگر اسمای اوست^۵
 به تأثیر غالب به اسما بود
 بود وجه باقی دگر هالک است
 به اسما حسنی همان قاهر است
 که از خود کند بی خبر ذوق^۶ او
 کسی کو طلب کرد مردود شد
 سخن گوید از ذات غیب الغیوب
 مبراست زین نفی اثبات حق
 که مسکوت^۷ عنه است ذاتش از او
 ز اثبات شبه صفاتش بود
 ز حدّین^۸ تشبیه و تعطیل دور
 نتاند که بر سر او بر خورد
 چه افسانه گویند از او بی نشان

۱. مج: بعد از خود ندارد ۲. مج: در نسخه بعد از وحدت وجود ندارد. ۳. مج: بعد از ولیکن را ندارد.

۴. مج: اوست ندارد ۵. مج: دوست نوشته شده است و متن مرجع است.

۶. مج: صدین ۷. مج: دانی

گاهی نقل دریا و موج آورند
یکی در مثال آرد آب و سراب
یکی گوید این سرو [و] آن سایه است
تگرگ و یخ و برف و باران یکی است
هزاران اگر سیب را بفشری
چو مهتاب افتد ز هر روزنی
مگر وحدت از کثرتش دور نیست
کسانی که از چشم دل خفته‌اند
بود زین عقیده ز ارکان دین
نقیض‌اند با هم کجا مجتمع
ندانم چه حرفست این اختلاط
تکلم حرام است در ذات حق
چو محسوس داند یکی ذات را
چنین عارفان دور از ادراک به
کس از ذات لاریب^۱ آگاه نیست
که در ذات حق نیست جز ذات او
کجا غیر واقف ز وحدت بود
به معنی محال است تعبیر او
چسان ممکن آگه ز واجب بود

حسیض سخن را به اوج آورند
یکی را مثل پرتو آفتاب
ولی در حقیقت به یک پایه است
همه در حقیقت به جز آب نیست
از او قوت دل بسرون آوری
به هر خانه گیرد به خود مسکنی
که در واقع آن جمله جز نور نیست
چنین بحث و تمیله‌ها گفته‌اند
که وحدت نباشد به کثرت قرین
شوند آن دو ضد آه از مستمع
ندارد به مخلوق حق ارتباط
بدین نفی می‌باشد اثبات حق
مثل آورد عکس مرآت را
جهان پاک از آن قوم ناپاک به
به^۲ آن کنز مخفی^۳ به کس راه نیست
که با نفی غیر است اثبات^۴ او
که آنجا نه وحدت نه کثرت بود
به صورت خیال است تفسیر او
که غیریت خلق حاجب بود

۱. اشاره به: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره/ ۲)

۳. اشاره به: کنت کنزاً مخفياً، حدیث قدسی، احقاق الحق ج ۱ / ۴۳۱

۲. مع: بر

۴. مع: ندارد

به سرخی به سرخ [و] ^۱ به زردی زرد ^۲
 از آن بسته بر ما ره گفتگو
 از آن گشت مسدود باب ازل
 ز ذاتش خبر می‌تواند دهد
 از آن ذات حق گشته عنقا مثال
 برآورد سر از گریبان خود
 چو مرغی که سر بر ته پر کشد
 تواند که ره بر حریمش برد
 نبیند به جز دوست با چشم دوست
 به خاصیتش عین آتش شود
 نمک او شود او نمک در اثر
 به تقدیر اکسیر احمر شود
 صدف را به دریا کند درفشان
 به ^۴ رخ مه به قد سرو موزون بود
 بین از تجلی ^۵ چه شد کوه طور
 چه سان قطره خون شود مشک ناب
 چه سان دانه از خاک آمد برون
 بیايد ز یک دانه صد خوشه چید

به هر چه تجلی به آن چیز کرد
 به آن چیز هم ممتنع شد از او
 که غیریت آمد حجاب ^۲ ازل
 کسی کز خودی گر تواند رهد
 چو رستن از این قید باشد محال
 سیه روست ممکن به امکان خود
 اگر بر گریبان خود سرکشد
 ز خود چشم پوشد به دل بنگرد
 بجوید رهایی ز اوصاف پوست
 چو آهن که نزدیک آتش رود
 سگی در نمک زار افتد اگر
 به تدبیر خاک سیه زر شود
 بین قطره ابر نیسان چه سان
 بین نطفه اندر رحم چون بود
 بود با عمل سنگ خارا بلور
 میان خم انگور گردد شراب
 نظر کن ز تأثیر باران کنون
 ز یک دانه صد خرمن آمد پدید

۱. مع: بیت را ندارد.

۲. ع: واو ندارد

۳. ع: به ندارد

۴. مع: جمال

۵. تجلی اشاره به: فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا (اعراف/۱۴۳)